

## Abstract

In order to prove competence in transactions and conducting financial affairs, by quoting verses (afflictions) and narrations, in addition to maturity, it is necessary to achieve growth. According to the famous saying of Imami jurists, growth is a carnal queen in a person who is a condition of competence in financial affairs and matters involving wealth, and it means reforming financial affairs and the ability to plan in this field. Therefore, the accuracy of small transactions, which should not lead to gross fraud, is the reason for the need to achieve growth in this area. In foolish transactions, due to the protection of property, the jurists agree to prohibit their financial seizures, and until such growth is achieved, these matters are prohibited, except with the permission of the guardian. Therefore, if the growth is not proven and its survival is doubtful, he will be disqualified and sentenced to unauthorized financial seizures. In law, according to jurisprudence, in order to realize the ability of the transaction, in addition to maturity, growth is also necessary. In this article, growth from a sociological, jurisprudential and legal perspective is reviewed and amended in Article ۱۲۱۰ BC. It is in accordance with the famous opinion of Imami jurists. In this regard, he believes that according to the single article of the law on the growth of intermediaries, the age of eighteen years in finance is a growth statistic.

## رشد از منظر فقهی و جامعه شناسی و کاربرد آن در امور مالی با نگاهی به قانون مدنی ایران

آذر آزادی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۸

محمد حسن گلی شیردار<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۲۵

### چکیده

برای اثبات اهلیت در معاملات و انجام امور مالی، با استناد به آیات (ابتلاء) و روایات، علاوه بر بلوغ، احراز رشد لازم است. بنابر قول مشهور فقهای امامیه، رشد، یک ملکه نفسانی در شخص است که در امور مالی و امور متضمن مال، شرط اهلیت می باشد و به معنای اصلاح امور مالی و توانایی تدبیر در این زمینه می باشد. لذا صحت معاملات صغیر، که نباید موجب غبن فاحش شود، دلیل لزوم احراز رشد در این زمینه می باشد. در معاملات سفیه نیز به دلیل حفظ مال، فقها اتفاق نظر بر منع از تصرفات مالی ایشان دارند، و تا زمان احراز رشد، از این امور منع می شود، مگر با اذن ولی. بنابراین اگر رشد ثابت نشود و بقای آن مشکوک باشد به حکم استصحاب، محجور و به عدم جواز تصرفات مالی محکوم خواهد بود. در این مقاله، رشد از دیدگاه جامعه شناسی، فقهی و حقوقی بررسی و اصلاحیه صورت گرفته در ماده ۱۲۱۰ ق.م. منطبق با نظر مشهور فقهای امامیه می باشد. و در این زمینه معتقد است با لحاظ ماده واحده قانون راجع به رشد متعاملین اصولاً سن هیجده سال در امور مالی اماره رشد است.

کلید واژه: جامعه شناسی، رشد، امور مالی، سفیه، بلوغ، فقه امامیه

## مقدمه

رشد در لغت به معنای نمو کردن است. (دهخدا، ۱۳۸۰ق، ج ۷، ص ۱۰۶۴). ابن فارس می نویسد: سه حرف (رش د) بر راستی راه دلالت دارد و به مقاصد راهها، مرادش گفته می شود. این واژه در مقابل غی قرار دارد که در اصل به معنای فرو رفتن در جهل است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص ۳۹۹). یکی از مسائلی که پیوسته ذهن اندیشه وران را به خود مشغول کرده است، مسأله اهلیت افراد برای معاملات می باشد. طبق ماده ۱۲۰۷ق.م. صغار، اشخاص غیر رشید و مجانبین یا سفه، تا زمانی که رشد آنها احراز نشود از تصرف در امور مالی خود ممنوع می باشند. رشد در قرآن به معنای رشد جسمانی نیست. واژه رشد در فرهنگ قرآنی از واژه های حوزه عقل و فکر انسان است. رشد، کمال عقل است. از این رو نمی توان کسی را که عاقل است، رشید نامید مگر اینکه به درجه کمال عقل برسد و دیگر اینکه از میان راههای مختلف قادر به انتخاب احسن باشد و همچنین انتخابش مبتنی بر حجت و برهان باشد، که هر کدام از اینها مستندات قرآنی دارد. اهلیت به معنای صلاحیت شخص برای دارا شدن و اجرای حق و تکلیف است، ولی چون اهلیت اجرای حق از نظر استعمال غلبه دارد، هنگامی که این واژه به طور مطلق به کار برده می شود، منظور، اهلیت اجرای حق است. (صفایی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۹۹). لذا با توجه به این بحث، منظور از اهلیت در قانون مدنی، نیز اهلیت اجرای حق تصرف است. (صفایی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۰۰). یعنی برخوردار شدن از توانایی تشخیص و درک و شعور، به شیوه ای که فرد بتواند مصالح و مفاسد خود را تشخیص بدهد و به طور مستقل تصمیم بگیرد. در جامعه شناسی نیز مباحث مربوط به رشد و بلوغ مورد توجه بوده و کاربرد آن در مباحث فقهی و حقوقی آشکار است. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین حجیت رشد از منظر جامعه شناسی، اقوال و دلایل فقها در این زمینه بررسی شده و به دنبال یافتن راه حل مناسب برای جلوگیری از افساد مال است. همچنین با توجه به رویکردهای جامعه شناسی در خصوص مباحث به رشد، جایگاه آن در مباحث حقوقی تبیین می گردد. سوال اساسی که در اینجا مطرح می شود اینکه، با چه معیاری، می توان وجود رشد را در معاملات احراز کرد؟ و آیا از نظر فقهی و جامعه شناسی، عدالت در تحقق رشد شرط است؟ و دیگر اینکه آیا اصلاح صورت گرفته در ماده ۱۲۱۰ ق.م. قابل انطباق با فقه می باشد؟ در قانون مدنی، ملاک مشخصی برای احراز اهلیت پیش بینی نشده بود. در سال ۱۳۱۳ش در زمینه رشد طرفین معامله، ماده واحده ای تصویب شده بود که بر اساس آن هیجده سال تمام شمسی را به عنوان اماره رشد پیش بینی شده بود. این اماره نسبی بود که احتمال ثابت شدن خلاف آن در محکمه بود و شامل عقود و ایقاعات بود، غیر از نکاح و طلاق، که برای آن دو مورد، ملاکی برای رشد تعیین نشده بود. در سال ۱۳۱۴ بر اساس مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ قانون مدنی، اماره رشد به صورت جامع تر ذکر شد. ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی بیان داشت کسی که به سن ۱۸ سال تمام شمسی نرسیده است غیر رشید محسوب می شود، اما امکان ثابت شدن رشد کسی که هنوز به سن ۱۸ سال تمام شمسی نرسیده است ولی ۱۵ سال دارد، در محکمه وجود داشته، مگر اینکه در محکمه مخالف آن اثبات شود. « هر کسی که دارای ۱۸ سال تمام شمسی نباشد، در حکم غیر رشید است، معذک در صورتی که بعد از ۱۵ سال تمام، رشد کسی در دادگاه اثبات شود از تحت قیمومیت خارج می شود. (ماده ۱۲۰۹ ق.م. گذشته). همچنین، « هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام شمسی، به واسطه ی وجود جنون و یا همچنین عدم رشد محجور دانست، مگر آنکه به واسطه ی دلایلی بتوان عدم رشد و یا جنون وی را ثابت کرد. (ماده ۱۲۱۰ ق.م. گذشته).

در سال ۱۳۶۱ شمسی کمیسیون قضایی مجلس، ظاهراً با انگیزه منطبق کردن قانون مدنی با شرع، ماده ی ۱۲۰۹ را نسخ و ماده ۱۲۱۰ را اصلاح کرده بود. بر اساس ماده ی ۱۲۱۰ اصلاحی، سن بلوغ به عنوان اماره رشد قرار گرفت و در این راستا، سن بلوغ در پسران پانزده سال و در دختران نه سال تمام قمری مشخص گردید. ( ماده ۱۲۱۰ و تبصره ۱ اصلاحی). ولی مبتنی بر وجود تبصره ی ۲ ماده اصلاحی، تمام دارایی فرد صغیر که به سن بلوغ رسیده باشد، وقتی می توان در تصرف او قرار داد که رشد او اثبات شود. لازم است گفته شود که اماره رشد از قوانین مدنی جمهوری اسلامی ایران حذف گردید امری که قبول آن دشوار بود. در نهایت چیزی که این اصلاح را ظاهراً توجیه کرده است این بوده که این ماده مطابق با شرع و فقه اسلامی است و تغییری در آن نمی توان داد. هدف از نگارش این مقاله این است که رشد از دیدگاه فقه و جامعه شناسی بررسی واز نتیجه آن در تفسیر ماده ی ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی بهره ببریم.

### ۱- رشد و بلوغ از منظر جامعه شناسی

در طول زندگی اجتماعی یک فرد وقایعی رخ می دهد که از اهمیت و ویژگیهای خاصی برخوردار است و این امر به عنوان یکی از نقاط مهم در زندگی از آن یاد می گردد. در این بین، رشد و بلوغ به عنوان یکی از این مهم ترین این رویداد است. باید گفت که بلوغ دوران بین کودکی تا بزرگسالی را در بر می گیرد که در این دوران تغییرات مهمی در مغز و غدد بدن فرد، زمینه ساز دگرگونی های جسمی، روحی و رفتاری در افراد می گردد. وقتی که حرف از بلوغ می شود، توجه افراد بیشتر به سمت و سوی غریزه های جنسی و همچنین دگرگونی های جسمی و ... معطوف می گردد که نمایانگر آغاز زندگی جنسی می باشد. از میان این دگرگونی ها، می توان به زیاد شدن سرعت رشد، به وجود آمدن ویژگی های ثانویه ی جنسی و در کل، تغییر در شکل ظاهری جسم افراد نام برد. علاوه بر آنچه بیان گردید، بلوغ، اشکالی دیگری را در ذهن یادآوری می کند که نشانگر دگرگونی هایی است که در این دوران امکان ظهور می یابند. توانایی هایی که نوجوانان بایستی در این برهه در آن تبحر یابند به اندازه ای سخت است و گزینش هایی که نوجوانان با آن رودررو می شوند به اندازه ای گوناگون است که بسیاری از مسائل روانی، اجتماعی، فرهنگی ریشه در این دوران دارد. در سراسر جهان، تکالیف اساسی این دوره بسیار مشابه اند؛ نوجوان باید بدن بالغ خود را بپذیرد، شیوه های تفکر بالغ را فراگیرد، استقلال عاطفی و مالی کسب کند، روشهای پخته تر برقراری رابطه با همسالان هر دو جنس را بیاموزد و هویتی مستقل تشکیل دهد.

در همه مناطق جهان با در نظر گرفتن شرایط طبیعی، فرهنگی و اجتماعی، دختران سرسعتتر از پسران به سن بلوغ و رشد می رسند و کارکرد جنسی و دگرگونی های جسمی در آنها پیش از پسران شروع می شود؛ بنابراین در آغاز دوران بلوغ، بین دختر و پسر تمایزات مهمی وجود دارد. در جامعه شناسی و روانشناسی، منظور از تنش در دوران بلوغ، قبول عواملی است که از مهم ترین آنها می توان به دگرگونی در ارگانیسم، دگرگونی در سلاقی؛ بروز دگرگونی در احساسات؛ تعامل با افراد دیگر و به طور کلی شکل گیری دگرگونی در همه ی رفتار و کردار می باشد که زمینه ساز شکل گیری مسائل جدیدی می شود که نبود سازگاری میان افراد و به صورت ویژه نوجوانان با محیط را در پی دارد. این شرایط، مرحله انقلابی و مشکل زای رشد را تشکیل می دهد که به طور مشخص از مراحل دیگر، مجزاست.

## ۲- رشد در امور مالی در فقه امامیه

با توجه به استنباطی که از منابع فقهی می‌شود، رشد در جهت شایستگی و اهلیت افراد در راستای تصرف در مسائل مالی به کار برده می‌شود. به عبارتی «رشد» برای تصرف در امور مالی شرط است. صاحب جواهر واژه ی رشد را با مال، استعمال کرده و تعبیر «رشد در مال» به کار برده است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۱۹۴). همچنین در تفسیر آیه ی ۶ سوره نساء (ابتلاء) که دلیل معتبری جهت شرط بودن رشد، برای اهلیت ذکر شده است، روایتی از امام صادق(ع) بیان شده است که در مقام تفسیر عبارت «فإن آنستم منهم رشداً» ذکر شده است، که روایت شده است «و قد روی عن الصادق (ع)، إنه سئل عن قول الله عزّ و جلّ «فإن آنستم منهم رشداً، فادفعوا اليهم أموالهم»، ایناس الرشد را به حفظ مال، معنا کرده‌اند. (بابویه قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۲۲). همچنین از دیدگاه فقهی نکاح نیز به دلیل آثار مالی که به دنبال دارد، در زمره ی اعمال حقوقی مالی به حساب می‌آید و سفیه نیز در انعقاد نکاح محجور است. (سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۱۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۱۰). از مطالبی که ذکر کردیم، استنباط می‌شود که تفسیر رأی وحدت رویه ی شماره ی ۳۰ از ماده ی ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی، دائر بر اینکه ماده ی ۱۲۱۰ که بلوغ را اماره ی رشد قرار داده، شامل امور مالی و غیر مالی می‌شود و تبصره ی ۲ آن ناظر بر امور مالی است، تفسیر دقیق و منطبق با فقه اسلامی نیست و باید بر این مبنا باشد که با اصلاح انجام شده، اماره ی رشد از بین رفته است و در وضعیت فعلی در قانون مدنی برای رشد متعاملین اماره ای ذکر نشده است. مگر آنکه همانند نظریه ی کمیسیون استفتائات شورای عالی قضائی، معتقد باشیم که ماده ی ۱۲۱۰، ناظر بر تصرفات مالی محجور به طور کلی (عقود و ایقاعات) است، که بلوغ را، اماره ی رشد قرار داده و تبصره ی آن مختص موردی است که اموال صغیر در دست ولی بوده و او می‌خواهد آن‌ها را به تصرف صغیری که بالغ شده است، بدهد، که در این فرض باید رشد او احراز شود. این تفسیر اگرچه غیر منطقی جلوه می‌نماید، اما در دیدگاهها و نظریات فقهی می‌توان برای آن، پایه ای پیدا کرد و آن را تا میزان زیادی توجیه نمود. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۷۶).

## ۲-۱. ادله لزوم احراز رشد

## -آیات:

۱- آیه ۶ سوره مبارکه نساء « وابتلوا الیتامی حتّی إذا بلغوا النّکاح فإن آنستم منهم رشداً، فادفعوا اليهم أمواله»، حمل رشد بر بلوغ، برخلاف ظاهر لفظ و مخالف مقتضای سیاق آیه می‌باشد. زیرا بلوغ، بلوغ النکاح است. شیخ طوسی در تفسیر البیان بیان داشته است که آیه به دنبال بیان اعتبار و لزوم احراز رشد است در عرض اعتبار و احراز بلوغ. به این روش که رشد نیز همانند بلوغ، سبب مستقل در نفوذ تصرف و صحت معاملات می‌باشد. (طوسی، بی تا، ص ۱۱۷).

۲- آیه ۵ سوره مبارکه نساء « و لا تؤتو السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً و ارزقواهم و اکسواهم و قولوا لهم قولاً معروفاً»، در اینجا دو احتمال در زمینه اموال وجود دارد: احتمال اول اینکه؛ منظور از «اموالکم» اموال سفها است نه اموال اولیاء که این قول به بیشتر مفسرین نسبت داده شده است. زیرا اگر خلاف این گفته باشد، وجوب انفاق کردن سفهاء بر اولیاء لازم می‌شود، به خاطر کلمه «وارزقوهم» که اختصاص به سفیهان دارد و کسی قائل بر این گفته، نشده است. احتمال دوم اینکه؛ اگر منظور، اموال اولیاء باشد. لذا نهی شده است که به

سفهاء داده شود. این احتمال دوم معروف می باشد و دلالت بر این دارد که سفیهان، اهلیت و توانایی تسلط بر اموال خویش را ندارند و این کفایت می کند برای اثبات مدعا.

۳-آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمْلِكَ هُوَ يَمْلِكُ وَلِيهَ بِالْعَدْلِ»، آیه بر این موضوع دلالت دارد که سفیه، مولی علیه است. لذا، اگر محجور در تصرف نبود، نیازی به اذن ولی نداشت. (حلی، ۴۱۴اق، ص ۱۴۳).

#### -روایات:

۱- حسن بن وشاء از عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام): «إِذَا بَلَغَ أَشَدَّهُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ دَخَلَ فِي الْأَرْبَعِ عَشْرَةَ وَجِبَ عَلَيْهِ مَا وَجِبَ عَلَى الْمُحْتَمَلِينَ اِحْتَلَمَ أَوْ لَمْ يَحْتَمَلْ كَتَبَ عَلَيْهِ السِّيئَاتِ وَ كَتَبَ لَهُ الْحَسَنَاتِ وَ جَازَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا». (کلینی، ۴۲۹اق، ج ۷، ص ۶۹).

هرگاه به مرحله ی استواری و رشد در اتمام سن سیزده سالگی برسد، آنچه بر محتلم واجب است، بر او واجب می گردد، کارهای ناپسند و پسندیده او ثبت می شود و هر کاری که انجام دهد، نافذ است، الا آنکه ضعیف یا سفیه باشد. در این روایت بر کسی که به حد رشد رسیده باشد، سه حکم مترتب شده است: اول، وجوب تکالیف شرعی. دوم، نوشته شدن کار خوب و بد. سوم، نافذ بودن تصرفات او. عبارت «إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا» از حکم سوم خارج شده است، یعنی تصرفات شخصی وقتی که ضعیف یا سفیه باشد، نافذ نخواهد بود؛ حتی اگر به حد اشد و زمان وجوب تکلیف برسد. لذا در این روایت، عدم سفاهت به معنی دارا نبودن عقل معاش و رشد اقتصادی است.

۲- روایتی دیگر وجود دارد که عبدالله بن سنان از امام جعفر صادق نقل کرده است: «قال سائله أبا و أنا حاضر عن اليتيم متى يجوز أمره؟ قال: حيث يبلغ أشده؟ قال: احتلامه. قلت: قد يكون الغلام ابن ثمان عشرة سنة أو أقل أو أكثر و لم يحتلم، قال: إذا بلغ و كتب عليه الشيء جاز عليه أمره إلا أن يكون سفیهاً أو ضعيفاً. (حرعاملی، ۴۰۳اق، ص ۱۴۳). شکی نیست که سفیه در زمینه تصرفات مالی محض مانند اجاره و بیع محجور می باشد و همچنین در تصرفات شبه مالی همانند صلح بر مال یا بر حق مالی مانند شفعه، خیار و هبه نیز حجر سفیه به اثبات رسیده است.

-روایاتی در شرط بلوغ و رشد با هم برای جواز تصرف صغیر:

۱-خبر علی بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر (عليه السلام): قال: «سئلته عن اليتيم، متى ينقطع يتمه؟ قال عليه السلام: إذا احتلم، و عرف الأخذ و العطاء». (حرعاملی، ۴۰۳اق، ص ۱۳).

۲-صحیح هشام عن ابی عبدالله (عليه السلام): قال: «انقطع یتیم الیتیم بالاحتلام، و هو أشده، و أن احتلم و لم یؤنس منه رُشده و كان سفیهاً أو ضعيفاً فليمسك عنه وليه ماله» (حرعاملی، ۴۰۳اق، ج ۱۳، ص ۴۰۷). در این روایت، وضوح و صراحت در اعتبار و احراز رشد و کمال عقل دیده می شود و به عدم کافی بودن عقل به تنهایی با احتلام در زمینه نفوذ تصرفات صغیر اشاره می کند.

۳- موثقه ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام): قال: سألته عن الیتیم قد قرأ القرآن، و لیس بعقله بأس، و له مالٌ علی ید رجل، فأراد الذی عنده المال أن یعمل به مضاربه فأذن له الغلام؛ فقال علیه السلام: لا یصلح له أن یعمل به حتی یحتلم و یدفع إلیه ماله. قال علیه السلام؛ و إن احتلم و لم یکن له عقل، لم یدفع الیه شیء أبداً. (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۳۶۷).

## ۲-۲- عدم ملازمه بین رشد و عقل

رشد و بلوغ دو موضوع از هم جدا هستند که محقق شدن یکی به منزله محقق شدن دیگری نمی باشد و میان آن دو ملازمه ای نمی توان یافت. زیرا بلوغ امری طبیعی، در حالی که رشد امری تکوینی می باشد. (صانعی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۶۲۴) و در کتب فقهی از رشد به ملکه نفسانی تعبیر می شود که شخص به واسطه ی آن می تواند از اموال خویش محافظت نماید و در اغراض خردمندانه صرف نماید. به عبارتی دیگر، رشد نیازمند ممارست و تجربه اندوزی است که اختصاص به دوره خاصی از زندگی انسان ندارد و ممکن است که تا پایان عمر حاصل نشود یه اینکه به محض بلوغ حاصل گردد. لذا، بلوغ در سن خاصی رخ می دهد و نیازمند ممارست نمی باشد و عواملی مانند تغذیه، که در بلوغ تاثیر دارد، در رشد نقشی ندارد. بنابراین بلوغ با رشد هیچ ارتباطی ندارد که بتوان بلوغ را اماره رشد محسوب کرد. از این رو در آیه ۶ سوره نساء نیز شرط تسلیم مال، احراز رشد شناخته شده است. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، صص ۲۰۷-۲۰۸). شهید مطهری در تفسیر ماده ۱۰۶۴ق.م، این ماده را ناظر به شرایط عاقد می داند و نه طرفین عقد و حتی پا را فراتر گذاشته ضمن تاکید بر لزوم احراز رشد، آن را شرط صحت عقد نکاح دانسته است « گمان نمی کنم یک نفر قاضی تاکنون پیدا شده باشد و مدعی شده باشد که از نظر قانون مدنی رشد فکری و عقلی در ازدواج شرط نمی باشد و یک دختر سیزده ساله که معنی ازدواج و انتخاب همسر را نمی فهمد، می تواند ازدواج کند» (مطهری، ۱۳۸۶ق، ص ۸۱)، شهید مطهری در ادامه، نوع نگرش حاکم در زمینه ازدواج دختر را تقبیح می نماید که علت اینکه پدران به رشد دختر بی توجهی می کنند، چیست، در حالی که « لزوم احراز رشد دختر از مسلمات اسلام می باشد و چه بسیار است عقدهایی که قبل از رشد دختران صورت می گیرد و شرعاً باطل و بلا اثر است» (مطهری، ۱۳۸۶ق، ص ۸۲). هرچند کلام شهید مطهری جهت دفاع از اسلام بیان شده، اما فتاوی فقیهان بر خلاف آن را ثابت می کند. طوری که دادستان کل کشور با تأسی از نظر امام خمینی در اظهار نظر خود بیان می دارد: «با توجه به بند اول و سوم مسأله یک مبحث شروط استماع دعوا از کتاب قضاء تحریرالوسیله که بلوغ شرعی را یکی از شروط اهلیت طرح دعوا شمرده است و شرط رشد و عدم حجر به علت سفاهت را صرفاً ناظر به دعای مستلزم تصرف مالی شناخته است..» (روزنامه رسمی، شماره ۱۷۳۸۱-۱۳۸۳/۸/۶). بنابراین در امور مالی رشد شرط می باشد.

## ۲-۳- رشد در معاملات صغیر

صبی یا صغیر، به کسی گفته می شود که بالغ نشده و بر دو قسم ممیز و غیرممیز است. غیر ممیز کسی است که چیزی از خرید و فروش را تشخیص نمی دهد. به عبارتی، نمی داند که فروختن، سالبه مالکیت و خریدن، کسب مالکیت می باشد و غبن فاحش را درک نمی کند. کسی که این موارد را تشخیص دهد، صبی ممیز محسوب می شود. در این زمینه که آیا معاملات صغیر در صورت اثبات رشد او صحیح می باشد یا خیر؛ باید

گفت که، در مورد صغیر غیرممیز، مشهور فقهای امامیه قائل به بطلان عقد وی هستند، چه با اجازه یا بدون اجازه ولی باشد. (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۴۱؛ مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ص ۱۲۳). صاحب جواهر در این مورد ادعای اجماع نموده است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲، ص ۲۶۰). ولی در معاملات صغیرممیز، فقها اختلاف نظر دارند. مشهور فقها قائل به عدم صحت معاملات صغیر هستند مطلقاً؛ به دلیل اینکه صغیر فاقد بلوغ و رشد است. (جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۵؛ صدر، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۵۷؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷). اما برخی از فقها در صورت رشید بودن صغیر، قائل به صحت معامله شده اند. این مطلب که برای صحت معاملات، صغیر نباید منجر به غبن فاحش شود، می تواند نشان دهنده شرطیت رشد باشد. دلیل فقها هم بر شرطیت رشد در معاملات، استناد به آیات و روایات است که از جمله مهم ترین این آیات می توان به آیه ی ۶ سوره نساء اشاره داشت. در بحث مربوط به سفاهت، بیان کردیم که آن به معنای صرف نمودن مال در امور غیرعقلایی است و رشید در مقابل سفیه قرار دارد، یعنی کسی که در اموالش مطابق مصلحت و سیره عقلا تصرف می کند. بنابراین، در هر صورت، اگر صبی قبل از بلوغ و یا بعد از بلوغ تصرفی انجام دهد، صحت آن مشروط به رشد او خواهد بود. علامه حلی و طبرسی با استناد به اطلاق آیه ۶ سوره نساء در مورد صغیر در صورتی که بالغ و رشید شود قائل به صحت تصرفات مالی هستند و هیچ امری مانع از تصرفات او نمی شود، خواه زوجه او را منع کند یا خیر و خواه تصرفات تبرعی انجام دهد یا خیر، خواه به اندازه ثلث مال باشد یا بیشتر. (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۱۰؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ص ۵۳۷ و طبرسی، ۱۴۱۰ق، ص ۱، ص ۵۷۰). از میان احتمالاتی که در ذیل این آیه متصور شده است، مرحوم امام(ره) نیز در کتاب البیع به این احتمالات اشاره کرده است؛ از جمله،

۱- رشد تمام موضوع برای صحت معامله باشد بدون دخالت بلوغ

۲- بلوغ تمام موضوع باشد

۳- هرکدام جزء موضوع باشند، پس معاملات بالغ رشید صحیح است نه غیر آن

۴- هرکدام تمام موضوع باشند، به معنی اینکه صحت معاملات با یکی از دو شرط باشد: رشد یا بلوغ. لذا معامله از جانب بالغ غیر رشید یا رشید غیر بالغ صحیح است. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۹). مرحوم امام(ره) در نهایت از میان این احتمالات، احتمال سوم را تأیید می کنند. از نظر ایشان، تحقق هر دو شرط، حکم جواز تصرفات صغیر را دارد؛ یعنی رشید قبل از اینکه به بلوغ برسد، نمی تواند معامله انجام دهد و یا بالعکس. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۳).

محقق نائینی نیز در این زمینه، دو احتمال را قائل بوده است: اول اینکه؛ «فإن آنستم» فرع بر امتحان قبل از بلوغ می باشد؛ یعنی آنان را قبل از بلوغ مورد امتحان قرار دهید، از زمانی که رشد آنان امکان پذیر بود تا زمان بلوغ، اگر رشد آنها در خلال این زمان شناخته شد، اموالشان را به آنها بدهید؛ با توجه به این احتمال، برای نافذ شدن تصرف، رشد کفایت می کند، اگر چه هنوز به سن بلوغ نرسیده باشد. دوم اینکه؛ «فإن آنستم» فرع بر آزمایش بعد از بلوغ می باشد؛ یعنی آنها را مورد امتحان قرار دهید تا زمان بلوغ. پس هرگاه بالغ شدند در حالی که رشیدند، اموال را در اختیار آنها قرار دهید. محقق نائینی احتمال دوم را تأیید کرده است، به دلیل اینکه احتمال اول مقتضی آن است که رشد در دفع اموال کافی است. (نائینی، ۱۳۷۳ق، ص ۱۶۸). لذا با توجه



به نظرات و ادله، برای برطرف ساختن مساله حجر از صغیر بایستی واجد دو شرط مهم یعنی بلوغ و رشد باشد. اما با این بیان، محقق اردبیلی معتقدند: «آیه دلالت صریح بر عدم جواز تصرفات صغیر ندارد؛ زیرا عدم دفع مال به صغار، مستلزم عدم جواز ایقاع عقد و عدم اعتبار امر صغار نیست، خصوصاً زمانی که ولی، اذن در تصرف دهد و صغیر هم ممیز باشد». (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۵۲). در پاسخ به قول ایشان باید گفت که اولاً؛ بنابر گفته فقها، حجر بر یتیم، به دلیل عجز از تصرف در اموالش، به وجه مصلحت و به دلیل حفظ مالش است. (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۰۲). ثانیاً؛ دلایل دیگری از آیات و روایات هستند که فقها بر عدم صحت خرید و فروش صغیر قبل از بلوغ، مورد استناد قرار گرفته اند؛ از جمله روایتی است که از امام باقر(ع) نقل شده است، حضرت فرموده اند: «الجاریه إذا تزوجت و دخل بها و لها تسع سنین - ذهب عنها الیتیم و دفع إليها مالها - و جار امرها فی الشراء و البیع - قال و الغلام لا یجوز امره فی الشراء و البیع - و لا یخرج من الیتیم حتی یبلغ خمس عشرة سنه - أو یحتمل أو یشعر أو ینبت قبل ذلک»؛ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۶۰). دختری بچه هنگامی که ازدواج کند در حالی که نه سال دارد، صفت یتیمی از او برداشته و مالش به او داده می شود و امر او در خرید و فروش جایز است و امر پسر بچه در خرید و فروش جایز نیست و از یتیمی خارج نمی شود تا اینکه به پانزده سالگی برسد یا محتمل شود یا قبل از پانزده سالگی موی زائد بر بدن او برود. در این روایت، با اینکه به شرطیت رشد اشاره ای نشده است، صغیر و صغیره پس از رسیدن به بلوغ از حجر خارج شده و تصرفاتشان نافذ شمرده می شود. شیخ طوسی، دلایل فقها را برای بطلان تصرفات صغیر و شرطیت رشد در آن، استناد به روایات زیر می داند:

۱- روایتی است که دلالت می کند که عمد صبی همانند خطا است. روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) ، حضرت می فرمایند: «عمد صبی و خطاه واحد؛ (طوسی، ۱۳۶۵ق، ص ۲۳۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۴۰۰) عمد و خطای صغیر، یکی است».

۲- روایت معروف رفع القلم، دعائم الإسلام از امام علی(ع) نقل کرده که خداوند متعال از سه گروه رفع کرده است: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَكْبُرَ؛ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸۴) رفع تکلیف شده است از شخص خواب تا زمانی که بیدار شود، از مجنون تا زمانی که افاقه یابد و از صغیر تا زمانی که بزرگ شود».

#### ۲-۴- رشد در معاملات سفیه از منظر فقهی

در منابع فقهی رشد به یکی از دو روش زیر اثبات می گردد: ۱. اختیار ۲. شهادت کیفیت اختیار به عرف و عادت وا گذاشته شده است.

سفاهت از اسباب حجر محسوب می شود. بنابر نظر مرحوم صاحب جواهر، ضابطه حجر، منع از تصرفات مالی است و مورد اتفاق فقها است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۶؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۵). لذا سفیه از تصرف در اموال خویش ممنوع می شود و بیع و شراء و سایر عقود و معاملات مالی او از جمله؛ هبه، اقرار به مال، نکاح، نافذ نمی باشد. زیرا هدف، حفظ مال او خواهد بود و چنین چیزی فقط با منع او از این

امور به دست می آید. ولی از حجر خارج نمی شود تا زمانی که بلوغ و رشد او احراز شود هرچند تا پایان عمرش به درازا کشیده شود.

در ذیل روایت عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) نقل شده است: « اگر کسی بالغ شود و کارهای او در نامه اعمالش به ثبت برسد، جایز است که در امور خود تصرف کند، مگر اینکه سفیه یا ضعیف باشد». لذا، با توجه بر این مطلب سفاهت می تواند قبل از بلوغ باشد. لیکن گفته شده که آغاز حجر شخص سفیه بعد از پایان حجر صبی، یعنی دوران بلوغ خواهد بود. (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۱۲۱). بنابر گفته مشهور فقهای امامیه، تصرف سفیه در اموال خویش در صورتیکه با اذن ولی باشد، صحیح و نافذ است. مرحوم امام در مورد تصرفات سفیه می فرمایند: « معنی عدم نفوذ تصرفات سفیه، عدم استقلال او در تصرف است، پس اگر ولی اجازه یا اذن بدهد، نافذ می باشد». (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۶).

بنابراین، اگر تصرفات سفیه را در صورت اذن ولی، صحیح و نافذ بدانیم، در مورد شرطیت رشد، می توانیم قائل به تفصیل باشیم. یعنی اگر شخص بالغی، رشید باشد، تصرفاتش در اموال خود صحیح می باشد مطلقاً، اما اگر سفیه باشد، اذن و اجازه ولی برای نفوذ تصرفاتش کافی می باشد. همچنین فقهای امامیه برای شرطیت رشد در تصرفات مالی و بطلان تصرفات سفیه، به آیه ی ۲۸۲ سوره مبارکه بقره و همچنین آیات ۵ و ۶ سوره مبارکه نساء استناد کرده اند. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۲۸۷؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۳).

#### ۱-۴-۲- متفاوت بودن معنای سفیه و غیر رشید

شیخ انصاری در این زمینه که آیا دختر رشید می تواند خودش ایجاب و قبول کند، بر این عقیده است که دختر رشید بی اجازه ی ولی اختیار ازدواج را دارد مگر اینکه منظور از رشد عقل و آزادی باشد نه سفه. ( شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، صص ۸۹-۹۰). از کلام مرحوم انصاری می توان فهمید که در فقه، گاهی رشد به معنی بلوغ، عقل و حریت استعمال شده است و گاهی در معنی مقابل سفه. بر این اساس، باید قبول کرد که ادعای ملا احمدنراقی که نوعی بی انضباطی در به کارگیری این گونه اصطلاحات دیده می شود، کاملاً درست می باشد. (نراقی، ۱۴۱۷ق، صص ۵۱۴-۵۱۸).

#### ۲-۴-۲- عام دانستن مفهوم سفه

در زمینه سفیه و جنون، کاتوزیان بین سفیه و غیر رشید تفاوت قائل شده است. ایشان در دیدگاههای خود غیر رشید را اعم از سفیه تلقی می کند و بر معتقد است که « غیر رشید کسی است که پس از بلوغ صلاحیت اداره دارایی های خود را ندارد؛ خواه در مسائل غیر مالی نیز رشد کافی کسب شده باشد یا عقب مانده تلقی گردد. لیکن سفیه به غیر رشیدی گفته می شود که تنها عقل معاش ندارد و در سایر امورات زندگی متعارف می کند» بر این اساس استاد کاتوزیان ضمن آن که حجر غیر رشید را عام تر از حجر سفیهان می بیند، با چنین تمهیدی زمینه محجور دانستن عقب مانده ها را فراهم می سازد و نیاز به حمایت از این گروه را با توجه به گسترش دامنه حجر، ضروری تر می داند؛ زیرا ایشان معتقد است که: « اولاً شعور ناپخته و عقل ناقص در امور غیر مالی نیز آثار نامطلوبی برای محجور دارد و سرپرست محجور باید بر همه اعمال حقوقی او نظارت کند؛ دوماً، در عرف نیز سفه در امور مالی به طور معمول با عدم رشد در منش های اخلاقی و اجتماعی همراه

می‌باشد و شاید به این خاطر باشد که مشهور فقها در عدم نفوذ نکاح سفیه چنین اصرار داشته‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶ ش، ج ۲، ص ۳۶).

### ۳- احراز رشد در امور مالی در قانون مدنی

در حقوق مدنی که برگرفته از فقه می‌باشد، اصطلاح رشد، به معنای عقل معاش است و رشید، به کسی گفته می‌شود که وصف رشد در وجود او باشد. لذا چنین شخصی دارای ملکه اصلاح مال خواهد بود و اموالش در معرض تضییع و فساد نمی‌باشد. کسی که فاقد این ملکه و کیفیت نفسانی باشد، اگر به مرحله جنون نرسد و همچنین صغیر هم تلقی نگردد، به عنوان سفیه مطرح می‌گردد.

با تصویب قانون مدنی در سال ۱۳۱۴، مقنن بدون توجه به سن بلوغ، هیجده سال را به عنوان اماره ای برای رشد اشخاص در امور مدنی قرار داده است. در ماده ۱۲۰۹ ق.م.پیشین، این چنین مقرر شده: «هرکس که دارای ۱۸ سال تمام نباشد، به عنوان غیر رشید تلقی می‌گردد. معذک در صورتی که بعد از پانزده سال تمام، رشد کسی ثابت شود از تحت قیمومیت خارج می‌شود» همچنین قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳/۶/۱۳ با تأکید بر سن هیجده سال به عنوان سن رشد معاملی، کلیه ادارات و همچنین دفاتر اسناد رسمی را موظف کرد در مورد همه ی معاملات، عقود و ایقاعات به جز مواردی نظیر نکاح و طلاق، افراد ذکور و اناث را که به سن هیجده سال تمام شمسی نرسیده‌اند، به عنوان افراد غیر رشید مطرح سازد مگر اینکه رشد آنها پیش از معامله در محاکم اثبات شده باشد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، قانونگذار با تأسی از نظر مشهور فقهای امامیه با اصلاح ماده ۱۲۱۰ ق.م. سن بلوغ دختران را نه سال و پسران پانزده سال تمام قمری مطرح کرد و بدون توجه به ظهور علائم بلوغ در دختر و پسر در این سن، آنان را در امور غیرمالی خویش، دارای اهلیت شناخت، لیکن دخالت در امور مالی را منوط به احراز رشد فرد در محکمه نمود؛ بدون اینکه سنی را به عنوان اماره رشد قرار دهد. در این بین، ماده ۱۲۱۰ در تبصره یک بیان می‌دارد: «سن بلوغ پسران پانزده سال و دختران نه سال تمام قمری می‌باشد». که در محاسبه آن به سال شمسی، سن بلوغ در پسران، ۱۴ سال و ۷ ماه و در دختران، ۸ سال و ۹ ماه می‌باشد. که نه در قانون مجازات و نه در قانون مدنی، از طفل تعریف یکسانی وجود ندارد و تعاریف آن با توجه به جنسیت آنها تمایز دارد. به طور کلی، عدم تعیین سن خاصی به عنوان اماره رشد موجب شد که هرکس که مکلف به اثبات رشد در محکمه شود، تا اثبات رشد اشخاص در محکمه، معذور از پذیرفتن دخالت آنان در امور مالی خود می‌باشند. این چنین الزامی به نظر می‌رسد که منطقی نمی‌باشد و موجب کثرت دعوا و بار کردن تکلیفی سخت بر اشخاص می‌شود. در حال حاضر، اصل بر رشید بودن اشخاصی است که به سن هیجده سال تمام شمسی رسیده‌اند، مگر اینکه حجر آنان در محکمه ثابت شود. در حقوق اسلام و ایران، سن خاصی برای رشد مقرر نشده و در هر مورد باید شخص را جداگانه مورد آزمایش قرار داد و پس از آزمون و توجه به اینکه شایستگی برای تشخیص سود و زیان خود را دارد، اموال و دارایی‌ها را به او تحویل داد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۸). با توجه به مطالب گفته شده می‌توان گفت که تبصره ی ۲ ماده ۱۲۱۰ اصلاحی ق.م. که بیان داشته «اموال صغیری که بالغ شده را وقتی می‌توان در تصرف او قرار داد که رشد او به اثبات رسیده باشد». بر اساس برداشت سطحی از فقه مقرر شده است و لازم است آن را مخالف با نظر غالب اکثر فقهای اسلامی محاسبه کرد. همچنین بر اساس نظریه کمیسیون استفتائات شورای عالی قضائی، «اصل ماده ۱۲۱۰ ق.م. اختصاص به اموالی می‌باشد که در

وقت بلوغ در کنترل صغیر می باشد، نسبت به این دارایی محجور، برای رفع محجوریت و حق تصرف به نحومستقل، بلوغ کفایت می کند. لیکن در زمینه اموالی که که قبل از سن بلوغ در تصرف شخص دیگری قرار داشته، هم زمان با رسیدن مالک به سن بلوغ نباید آن اموال را در تصرف مالک داد و احراز رشد، شرط رفع محجوریت در زمینه این اموال می باشد». (نظریه مشورتی مورخ ۱۳۶۳/۲/۸)، مخالف با نظر مشهور فقها می باشد. به این دلیل که، اگر قبول کنیم که صغیر قبل از احراز رشد و بلوغ محجور می باشد و حق تصرف در اموال خود را نخواهد داشت، بین اموالی که در تصرفش است و اموالی که در اختیار ولی اوست، تفاوتی نیست.

## نتیجه گیری

به طور کلی، فقها سن خاصی را برای رشد اعلام ننموده اند. در معاملات صغیر باید گفت که در مورد صغیر غیر ممیز، مشهور فقهای امامیه قائل به بطلان عقد او می باشند، خواه با اجازه وکی یا بدون اجازه وکی. همچنین، طبق نظر برخی از فقهای امامیه، در مورد سفیه این امکان وجود دارد که در صورت اذن وکی، در اموالش تصرف کند. اما در مورد صغیر ممیز فقها اختلاف نظر دارند. مشهور فقها قائل به عدم صحت معاملات صغیر هستند مطلقاً. به این دلیل که صغیر فاقد بلوغ و رشد می باشد. اما برخی از فقها در صورت رشید بودن صغیر، قائل به صحت معامله شده اند. بر اساس آیات ۶۵۰ سوره مبارکه نساء و روایات ذکر شده، می توان گفت که اصطلاح رشد در قران و روایات، مربوط به امور مالی می باشد. رشد در مقابل سفاهت و غیر رشید است و یکی از مهمترین شرایط در طرفین معامله، احراز رشد می باشد. بنابر نظر برخی از فقها، می توان برداشت نمود که، آنچه موافق عرف و عادت باشد، صحیح و آنچه مطابق این امور نباشد، باطل خواهد بود، حتی در صورت اجازه وکی. در عقود معاملاتی سفیه نیز بر منع از تصرف او در اموالش پذیرفته مقرر شده است و سفیه از حجر خارج نمی شود تا زمانی که بلوغ و رشد او احراز گردد. بنابراین، با توجه به ادله ای که فقها به آنها استناد کرده اند، نظر قائلین به لزوم رشد در تصرفات مالی اقوی می باشد و باید قائل به شرطیت رشد در این زمینه باشیم. اگر بر مبنای غلبه، سن معینی به عنوان اماره رشد مشخص شود، بر خلاف شرع نمی باشد، به این دلیل که این امر جنبه اثباتی داشته و ماهیت رشد را تغییر نخواهد داد. مخصوصاً اینکه، این اماره نسبی و اثبات بر خلاف آن ناممکن باشد. مشهور فقها بر این نظر اتفاق دارند که سن بلوغ به عنوان اماره رشد شناخته نشده است بلکه باید رشد احراز و اثبات شود. بنابراین، ماده ۱۲۱۰ اصلاحی قانون مدنی و تبصره ۲ آن، ضروری است و بر اساس نظر عرف، افراد دارای سن ۱۸ سال تمام شمسی را رشید محسوب می کند. بنابراین می توان گفت با توجه به عدم نسخ قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳/۶/۱۳۱۳ و بنابر دلایل و مصالح اجتماعی و حقوقی از جمله ایجاد هماهنگی میان مواد قانونی و با توجه به این که قبول هیجده سالگی بیشتر این هماهنگی را ایجاد می کند، سن هیجده سال همچنان اماره رشد محسوب می شود.

## فهرست منابع

## قرآن کریم

ابن اثیر، جرزى، (بى تا)، النهايه، قم: انتشارات اسماعيليان.

ابن فارس، ابو الحسين، (۱۴۰۴ق)، معجم المقائيس اللغه، چاپ اول، قم: دفتر تبليغات

بابويه قمى (شيخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن على، (۱۴۰۴ق)، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، بيروت: دار  
الأضواء.

حلى (محقق)، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: مؤسسه  
اسماعيليان.

حلى (علامه)، حسن بن يوسف، (۱۴۱۴ق)، تذكره الفقهاء، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت(ع).

----- ، (۱۴۲۰ق)، تحرير الأحكام الشرعيه على مذهب الإماميه، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق(ع).

خمينى، سيدروح الله (بى تا)، تحرير الوسيله، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.

طباطبايى حائرى، سيد على بن محمد ابى معاذ، (۱۴۱۸ق)، رياض المسائل فى تحقيق الاحكام بالدلائل، قم:  
مؤسسه آل البيت.

گودرزى، فرامرز. (۱۳۷۱). پزشکی قانونی انتشارات اینشتاین، جلد دوم

کلینى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، (۱۴۲۹ق)، الكافى، ج ۷، چاپ چهارم، قم

مرعشى، محمدحسن. ۱۳۸۴. دیدگاه های کیفری اسلام. تهران: نشر حقوق اسلامى.

مشکینى، میرزا على، (۱۳۷۷ش)، مصطلحات الفقه، قم: نشر الهادى.

مغنيه، محمد جواد، (۱۴۰۰ق)، الفقه على مذاهب الخمسه، چاپ سوم، قم: دار الإحياء التراث العربى.